

برنامه‌ها مربوط می‌شود و بنابراین عملی است مبتنی بر برنامه، درحالی‌که تصمیم‌گیری در مورد آموزش مبتنی بر روش‌شناسی است. برنامه درسی و آموزش زیرمجموعه‌های نظام بزرگ‌تری به اسم تحصیل یا آموزش و پرورش هستند.

الگوهای رابطه بین برنامه درسی و آموزش

تعاریف این دو مفهوم به نوبه خود ارزشمندند اما ممکن است وابستگی این دو را پنهان کنند. ممکن است به عنوان دو مفهوم جدا شناخته شوند؛ مثل دوقلوهای بهم چسبیده. یا ممکن است آن‌ها را به قدری بهم نزدیک دانست که یکی بدون دیگری کار نکند. رابطه بین برنامه درسی و آموزش را می‌توان در قالب الگوهای دوگانه، بهم پیوسته، هم‌مرکز و چرخه‌ای تبیین کرد.

الگوی دوگانه

همان‌طور که در شکل ۱ دیده می‌شود، برنامه درسی در یک طرف قرار دارد و آموزش در طرف دیگر؛ این دو ضد هم هستند و هیچ‌گاه بهم نزدیک نمی‌شوند. آنچه در کلاس تحت نظارت معلم اتفاق می‌افتد، ظاهراً ارتباط کمی دارد با آنچه در ذهن طراح اصلی بوده است. طرح‌ریزان معلمان را در نظر نمی‌گیرند و برعکس. بحث در مورد برنامه درسی جدا از کاربرد عملی آن در کلاس است. تحت این الگو، برنامه درسی و فرایند آموزش ممکن است به‌طور معناداری متفاوت باشند، بدون آنکه یکی دیگری را تحت تأثیر قرار دهد.

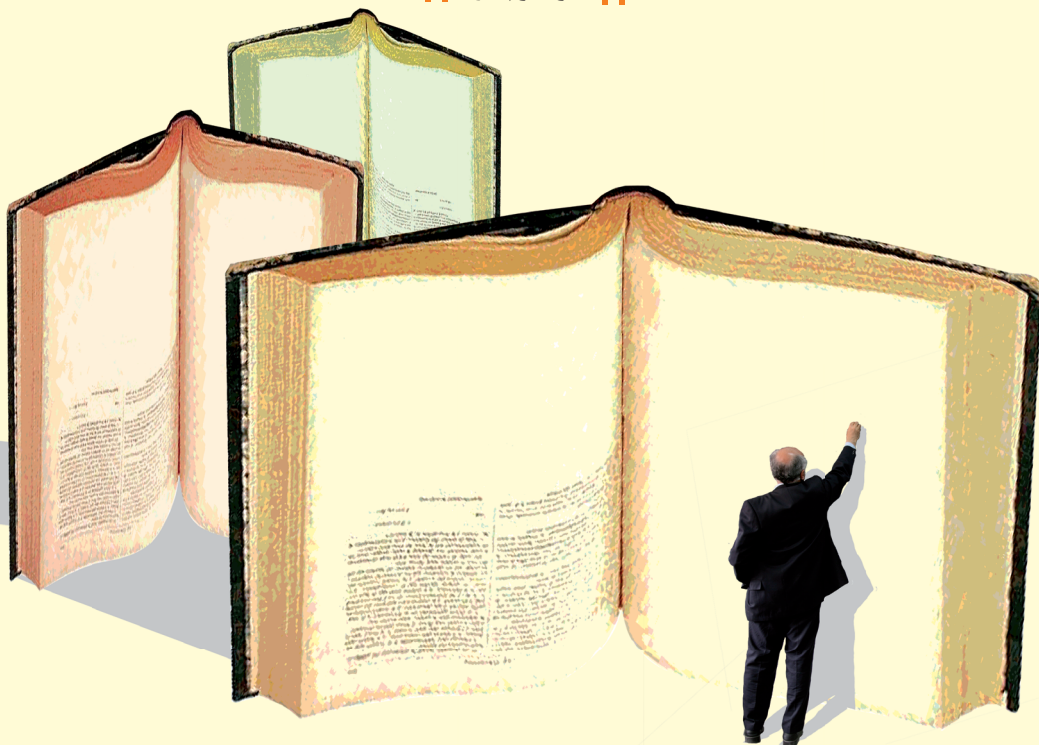
تلاش برای تشخیص معنای برنامه درسی ممکن است موجب شود در فهمیدن تفاوت بین برنامه درسی و آموزش و رابطه این دو با هم دچار مشکل شویم. ممکن است ساده‌انگارانه باشد که برنامه درسی را به عنوان آنچه آموخته می‌شود و آموزش را به مثابه وسیله آموزش در نظر بگیریم. حتی ساده‌دلانه است که برنامه درسی را «محتوا» و آموزش را «چگونگی» تعبیر کنیم. ممکن است برنامه درسی را یک برنامه، طرح، محتوا یا تجربیات یادگیری، و آموزش را به عنوان روش، عمل تدریس، اجرا و ارائه در نظر بگیریم.

جانسون با تمایز قائل شدن بین آموزش و برنامه درسی، آموزش را تعامل بین عامل تدریس و یک یا چند نفری که قصد یادگیری دارند، تعریف می‌کند.

جیمز مک‌دونالد فعالیت برنامه‌ریزی درسی را تولید طرح برای اقدامات بعدی و آموزش را اجرای این‌گونه طرح‌ها می‌داند. بنابراین، طبق گفته مک‌دونالد، برنامه‌ریزی درسی بر آموزش به عنوان پایه، مقدم است. تصمیم‌گیری در مورد برنامه درسی، به طرح‌ها و

رابطه بین برنامه درسی و آموزش

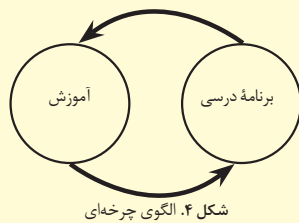
|| دکتر محرم آقازاده ||



فرمان بردار و مشتق از آموزش جهانی می‌داند.

الگوی چرخه‌ای

مفهوم چرخه‌ای رابطه برنامه درسی و آموزش، الگوی نظام‌مند ساده شده‌ای است که روی عامل اصلی بازخورد تأکید می‌کند. در این الگو، برنامه درسی و آموزش مفاهیم جداگانه‌ای هستند که رابطه چرخشی مداوم دارند. برنامه درسی اثر دائم روی آموزش دارد و برعکس، آموزش روی برنامه درسی اثر می‌گذارد. این رابطه را به اختصار در شکل ۴ مشاهده می‌کنید. الگوی چرخشی نشان می‌دهد که تصمیمات آموزشی بعد از تصمیمات برنامه درسی گرفته می‌شوند و در عوض، بعد از آنکه تصمیمات آموزشی اجرا و ارزیابی شدند، مورد اصلاح واقع می‌شوند. این فرایند مداوم، تکراری و بی‌پایان است. ارزیابی روند آموزشی دور بعدی تصمیمات برنامه درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که آن هم در عوض نوع اجرای آموزشی را متأثر می‌سازد. در حالی که برنامه درسی و آموزش به‌عنوان دو بخش جدا در نمودار مشخص می‌شوند، نباید آن‌ها را جدا فرض کرد بلکه بخشی از یک کره هستند که می‌چرخد و موجب بهبود و تطبیق مدام هر دو می‌شود. هر الگوی برنامه درسی و آموزش طرفداران خودش را دارد که از بخشی یا تمام آن حمایت می‌کنند؛ چه در تئوری چه در عمل، اما چگونه می‌توانیم بفهمیم کدام درست یا نادرست است؟

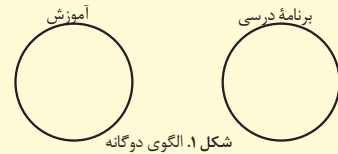


شکل ۴. الگوی چرخه‌ای

پیام نهایی این مقاله آن است که برنامه درسی مجموعه‌ای از تجارب و فرصت‌هایی است که برای یادگیری دانش‌آموزان و راهبری و پایش مدرسه ارائه می‌شود. هر برنامه درسی که تدارک دیده می‌شود، برای اجرایی شدن، باید در قالب برنامه آموزشی ریخته شود. در واقع، «برنامه آموزشی مدرسه»، صورت عملیاتی شده «برنامه درسی قصد شده» است. از این روست که برنامه درسی و برنامه آموزشی یا برنامه درسی و آموزش چنان دو همزاد انگاشته و پنداشته می‌شوند. گاهی روابط بین برنامه درسی و آموزش را به‌گونه‌های متفاوت نشان می‌دهند. اما این رابطه به‌هر صورت به تصویر کشیده شود، نمی‌توان آن دو را مجزا از هم در نظر آورد.

منبع

این مقاله برداشتی آزاد از کتاب زیر است:
Oliva, P. (2009). *Developing the Curriculum*,
NewYork: Pearson, PP. 1-16.



شکل ۱. الگوی دوگانه

الگوی به‌هم پیوسته

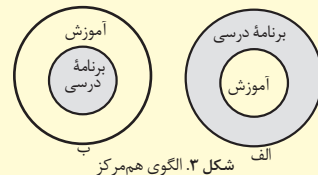
وقتی برنامه درسی و آموزش به‌عنوان نظام‌های درهم پیچیده نمایش داده می‌شوند، هیچ اهمیت خاصی به جایگاه آموزش یا برنامه درسی داده نمی‌شود (شکل ۲). فارغ از اینکه کدام یک در سمت راست یا چپ هستند، رابطه یکسانی بین آن‌ها برقرار است. جدا کردن این دو از هم به‌شدت به آن‌ها آسیب می‌رساند. طرح‌بازان برنامه درسی برایشان مشکل است که آموزش را در اولویت اول نسبت به برنامه درسی قرار دهند و در مورد نحوه تدریس قبل از اهداف عینی برنامه تصمیم بگیرند. با این حال بعضی استادان به‌گونه‌ای پیش می‌روند که گویی آموزش در درجه اول قرار داشته و با طرح‌ریزی قبلی برنامه درسی اجازه می‌دهند آموزش کم‌وبیش همان‌گونه که پیش می‌رویم خودش را نشان دهد.



شکل ۲. الگوی به‌هم پیوسته

الگوی هم‌مرکز

الگوهای قبلی رابطه بین برنامه درسی و آموزش را با درجات متفاوت استقلال نشان می‌دهند؛ در حالی که وابستگی متقابل خصوصیت اصلی الگوهای هم‌مرکز است. به‌طور کلی، رابطه برنامه درسی و آموزش را می‌توان به‌گونه‌ای نشان داد که یکی زیرمجموعه دیگری باشد (شکل ۳). گونه‌های الف و ب در شکل ۳ هر دو این نکته را منتقل می‌کنند که یکی از این‌ها جایگاه بالاتری را اشغال می‌کند و دیگری جایگاه پایین‌تر را.



شکل ۳. الگوی هم‌مرکز

الگوی هم‌مرکز الف آموزش را زیرمجموعه برنامه درسی می‌داند که خود زیرمجموعه کل نظام آموزش و پرورش است. الگوی هم‌مرکز ب برنامه درسی را زیرمجموعه آموزش می‌داند. رابطه سلسله‌مراتبی مشخصی بین این دو الگو وجود دارد. برنامه درسی در الگوی الف بالاتر از آموزش قرار دارد و آموزش در الگوی ب غالب است. در الگوی الف، آموزش بخشی کاملاً مجزا از برنامه درسی است. الگوی ب برنامه درسی را

